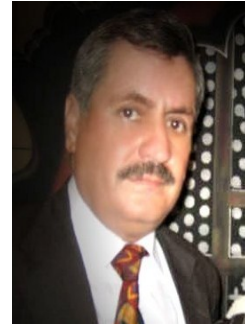


زادگاه فریدون

۱۸ ثور ۱۳۹۱



نوشته: دکتور خوش نظر پامیرزاد

این مقاله قبلاً در شماره ۶۳، ۳۱ جوزای ۱۳۷۵ «قلم» نشریه انجمن اسلامی نویسنده گان افغانستان چاپ گردیده بود که با برخی تغییرات کوچک اینک دوباره به نشر می رسد.

فریدون پسر آبتین را شاهنامه فردوسی از نسل ظهورت می گوید که فریدون در «ورنه» متولد شده و در اوستا نیز توضیح گردیده است.

اوستا کتاب مذهبی زردشتیان است که قدیمترین سند برای روشن ساختن هویت مناطق جغرافیایی و معرفی شخصیتها، اقوام و قبایل آریایی می باشد. به رویت این سند تاریخ سرزمین هایی که از آن ها نام برده شده؛ هزاران سال پیش آشکار می گردد و معلوم می شود که چه گروه اقوام و قبایل در آن ها زیست نموده اند. در این کتاب عمدتاً قبایل آریایی و جایگاه آن ها توضیح گردیده است. یکی از سرزمین هایی که در اوستا نام برده شده کشور «ورنه» زادگاه فریدون می باشد. «ورنه» چهارمین کشوری خوانده شده که گویا «اهورامزدا» آن را آفریده است. این نکته در فقره ۱۷ فرگرد اول وندیداد چنین مشخص می شود: چهارمین کشوری که من اهورامزدا بیافریدم «ورنه چهارگوشه» می باشد. در آن جایی که فریدون کشنده اژی دهاک تولد یافت. اما اهریمن بدکنش در آن حیض غیرطبیعی بیافرید. و غیرآریایی (خارج) را برآن مملکت مسلط داشت. (۱)

ورنه چهارمین کشور آریایی است که در اوستا تذکر یافته و این که ورنه در عصر حاضر در کدام موقعیت جغرافیایی قرار دارد، مسئله بی است که جغرافیای تاریخی به آن پاسخ می دهد و نیز مشخصاتی از این منطقه بهترین ثبوت برای موقعیت فعلی آن خواهد بود.

آن چه در پژوهش ها و تحقیقات دانشمندان بازتاب یافته؛ تعدادی از آن ها این کشور آریایی را در موقعیت گیلان کنونی مربوط کشور ایران قرار داده اند و تا حال در همه آثار که به این ارتباط نگاشته شده بر این نکته تاکید دارند. شواهد و اسناد نشان دهنده این حقیقت است که ورنه در موقعیت گیلان امروزی قرار گرفته نمی تواند. زیرا این نامگذاری بنا بر خوش بینیهایی صورت گرفته که این نوع خوش بینیها در نامگذاری مناطق تاریخی بدون در نظر داشت واقعیت آن مورخان را به انحراف کشانیده و از واقعیت های تاریخی دور ساخته و چه بسا که چشم پوشی از ارزش های فرهنگی تاریخی صورت خواهد گرفت. به این ارتباط دلایل پایین شاهد مدعای ما خواهند بود:

★ - نخستین کشور آریایی ها در اوستا آریاناونجه گفته شده است که مورخان و جغرافیایانویسان به طور کل به این عقیده هستند که این کشور آریایی در آسیای میانه بوده که به باور تعدادی از آن ها در مناطق پامیر و ماحول آن موقعیت داشته است. بنا بر این دلیل که کشور آریاناونجه در پامیر باشد؛ لذا کشور چهارم نیز لزوماً در موقعیت نزدیک به آن باشد و در آن زمان که این کشورها نامگذاری گردیده، پای آریایی ها هنوز به سرزمین های غربی فلات ایران نرسیده بود که نمی توان ورنه را در موقعیت گیلان امروزی تصور کرد.

★ - طوری که فقره یادشده اوستا را مورد غور قرار دهیم؛ مشخصات جغرافیایی موقعیت این کشور را به طور واضح نشان می دهد. این کشور در اوستا «چهار گوشته» گفته شده است که بهترین معرف برای مشخص نمودن کشور ورنه است. اگر به این مشخصه کشور ورنه تامل صورت گیرد و به اساس آن موقعیت جغرافیایی آن تدقیق گردد؛ این نشانه به منطقه بهارک بدخشان در شمال شرقی افغانستان برابر می آید که از چند نقطه نظر دیگر نیز این ادعا دلایل ثبوت خود را دارد.

- یکی از این دلایل چهارگوشه بودن بهارک امروزی بدخشان می باشد . به این ترتیب که اضلاع این چهارگوشه خطوط مستقیم میان زمین های هموار و دامنه های کوه ها می باشد. طوری که یک ضلع این چهارگوشه از قریه فرمراغ به طرف ربایی و مرکز ولسوالی ، ضلع دیگر آن از محل ولسوالی به پل وردوج ، ضلع دیگر آن از پل وردوج به طرف شش پل و مسیر دریای کوچک و ضلع دیگر این چارضلعی از فرمراغ به شش پل است که به این صورت سه دریاچه به داخل بهارک می شوند . داخل شدن این سه دریاچه به طور طبیعی بهارک را چهارگوشه ساخته است. بدین سان که از جنوب دریای جرم ، از شمال دریای زردیو ، از شرق دریای وردوج داخل بهارک شده که در وسط هر سه دریا یکجا گردیده ؛ دریای کوچک را تشکیل میدهند که از غرب بهارک به سمت فیض آباد خارج می شود. این ساختمان طبیعی بهارک به طور طبیعی چهارگوشه می باشد که به آن نشانه اوستا وفق دارد.

- موضوع دیگری که به این ادعا دلیل شده می تواند ؛ بودن نام تاریخی منطقه بی در نزدیک بهارک می باشد که آن را « وراشهر » گویند. آنانی که ورنه را در گیلان قرار می دهند ؛ بر گفته بی از یوستی یک تن از شرقشناسان تکیه می کنند و از قول او می گویند که او موجودیت دهی را موسوم به « ورک » در گیلان به ارتباط ورنه میداند. به این قرار که گویا تفسیر پهلوی ورنه « ورنیک » است و نام ورنیک تا حال در نام همین ده که ورک است ؛ نگهداری شده است. (۲)

نکته بی که در این جا قابل بحث می باشد ؛ این است که اسطوره های آریایی در رابطه به فریدون و تقسیمات مناطق برای فرزندان به هزاران سال قبل یعنی نخستین مراحل زنده گی آریایی ها می رسد که بدون شک و شبهه این اسطوره ها در شرقی ترین مناطق سرزمین های آریایی بوده است . به این ارتباط موقعیت گیلان امروزی در شرق این سرزمین نبوده بلکه در غرب آن موقعیت دارد. وراشهر در نزدیک بهارک همان نقطه شرقی است که سخن یوستی به آن وفق می یابد. و از جانب دیگر منطقه بهارک به نزدیک جرم بدخشان واقع شده که به بنا نقل قول تعدادی از آگاهان بدخشان نام قدیم جرم « گلان » بوده و حجت سرزمین خراسان حکیم ناصرخسرو بلخی آن را « جرم » نام گذاشته که به مرور ایام شهر گلان به جرم تبدیل شده است که این موضوع نیز تایید می دارد که بهارک بدخشان همان ورنه است که در اوستا از آن یاد گردیده است. و نیز باید افزود که گیلان واقع ایران امروزی همان نامی خواهد که مهاجرین گلان بدخشان نام سرزمین اولی خود را به آن داده باشند.

- یکی دیگر از دلایل اثبات این قول همانا نام تاریخی شخصیت برازنده آریایی سمبول مقاومت ، مبارزه و نبرد کاوه آهنگر است . براساس شواهد تاریخی کاوه آهنگر باید در بهارک بدخشان زیست داشته و همه حماسه های خویش را بر ضد ضحاک در آن جا آفریده است. دلیل این امر همانا موجودیت معدن آهن در نزدیک وراشهر است که پایین آن به « پوند شهر » که امروز آن را پایین شهر نیز گویند؛ می باشد. این معدن یک هزار سال پیش از امروز از استفاده خلاص شده است (۳)

این امر نشان می دهد که بهارک در آن زمان یکی از مناطق پیشرفته سرزمین آریایی بوده که آهن آن در استفاده مردمش قرار داشته که کاوه در همدستی با فریدون برضد ضحاک قیام می کنند و او را که تخت پادشاهی جمشید را برانداخته بود ؛ از میان می بردارند.

★ - دلیلی که برخی از دانشمندان در نامگذاری ورنه به گیلان آورده اند ؛ تفسیر پهلوی اوستا را مدرک قرار داده که ورنه را به « پدشخوارگر » تفسیر نموده است. این دانشمندان آن را ناحیه کوهستانی جنوب غربی دریای خزر گرفته اند . همچنین بر کتاب بندهشن تکیه کرده که در این کتاب نیز پدشخوارگر را کوهی در طبرستان و گیلان قرار داده است. دلایل ارائه شده توسط این دانشمندان موجه نمی باشد. زیرا بر اساس پژوهش ها به اثبات رسیده که پدشخوارگر همان منطقه یادشده نبوده بلکه پدشخوارگر نامی است که به « بدخشان » یا به گفته پامیری زبان ها « بدبسون » تعدیل شده است که به معنی « صعب العبور ، دشوارگزار یا دشوارگزار » می باشد که نام این پدشخوارگر نام قدیم بهارک بوده و آن ورنه یادشده در اوستا می باشد. (۴)

★ - یکی از نکاتی که ادعای بالا را صحه می گذارد؛ شواهد تاریخی می باشد که از مورخین به جا مانده است . بطلمیوس جغرافیانویس قرن دوم میلادی از این منطقه نام برده و افزوده که باشندگان باختر به دو دسته شرقی و غربی تقسیم شده اند. او در دسته شرقی از نه گروپ یاد می نماید که ورنه یکی از آن ها می باشد. موصوف ورنه را بعد از تخارها نام می برد. (۵)

تذکر نام ورنه توسط بطلمیوس این حقیقت را تایید میدارد که ورنه در موقعیت غرب سرزمین آریایی ها نبوده بلکه در شرق آن قرار دارد و نیز یاد آور شدن از تخار و آن هم در همسایه گی آن ادعا بالا را اثبات نموده و تایید میدارد که ورنه در اوستا همان بهارک در بدخشان امروز می باشد.

★ - نکته دیگری که در اثبات ورنه در موقعیت بهارک و نه در گیلان ایران امروزی قابل مکتب می باشد؛ معنی نام «اژی دهاک یا ضحاک» است. ضحاک ماردوش جمشید پادشاه عادل آریایی ها را از بین برده و خود بر تخت پادشاهی نشست. اژی دهاک نامی است در اوستا که بعد ها در عربی به ضحاک ابدال گردیده و در متون امروزی دری به ضحاک ماردوش شهرت دارد. این نام «ماردوش» که اوستایی آن را اژی دهاک گفته اند، تا کنون در زبان های پامیری محفوظ مانده، به این صورت که اژی دهاک از دو کلمه «اژی» و «دهاک» ترکیب شده که هر دو کلمه در زبان های پامیری معنای ماردوش را می دهد. زبان منجانی یکی از زبان های پامیری است که معنای این هر دو کلمه در این زبان عبارت است از «اژی یا انیز» به معنی «مار» که این کلمه در زبان دری هنوز هم در کلمه «اژدها» و در زبان شغنائی «اژدر» و کلمه «دهاک» را زبانشناسان ابدال کلمه «فیاک یا فیک» می گویند که این کلمه در زبان منجانی به شکل «فیه» و در زبان شغنائی «فیک» باقیمانده است. (۶) معنای ترکیبی آن به زبان دری «ماردوش» می شود. زبان منجانی در ولسوالی منجان در همسایه گی ولسوالی بهارک مکالمه می گردد که موجودیت معنای این کلمه دال بر آن است که ورنه در بهارک قرار داشته که نام پادشاه آن زمان او ضحاک به ماردوش موصوف گردیده است. موجودیت این نام به اصالت قدیمی آن تایید کننده ادعای بالا است.

★ - موجودیت نام های قدیمی در اطراف بهارک تا جایی به این نام ارتباط می گیرد. یکی از این منطقه ها در شمال بهارک نام «زردیو» است. در داستان ها و اساطیر آریایی ها نام های زیادی از دیوان شنیده می شود که نام زردیو نیز چنین است که حکایه از دیوی بوده که به دیو زرد شهرت داشته و تا عصر ما این نام رسیده است. موجودیت این نام باستانی بودن بهارک را گواهی میدهد. منطقه دومی همان «وراشهر» است که در سطور بالا ذکر شد. این نام نیز از آن دوران باستان باقیمانده که ریشه کلمه «ورا» با «ورنه» یکی می باشد. که هر دو نام دال بر موقعیت بهارک در جای ورنه است.

با در نظر داشت دلایل بالا به اثبات می رسد که ورنه یاد شده در اوستا در موقعیت جغرافیایی بهارک بدخشان امروزی قرار داشته و بر ادعای موجودیت آن در گیلان امروزی ایران خط ابطال می گذارد. از اینکه ورنه را در اوستا زادگاه فریدون سرسلسله آریایی ها کشنده اژی دهاک (ضحاک) گفته اند، پس بهارک عبارت از زادگاه فریدون می باشد. اوستا فریدون را مربوط به خانواده آشویه دانسته که در فقره ۳۳ آبان یشت اوستا آمده است: فریدون از خاندان توانای آشویه در مملکت چهارگوشه ورنه صد اسپ و هزار گاو، ده هزار گوسفند برای ناهید قربانی نموده و از او درخواست که به اژی دهاک سه پوزه ظفر یابد. ناهید حاجت او را برآورد. (۵)

با روشن شدن تاریخ قدیم بهارک بدخشان گوشه بی از تاریخ کشور ما روشن می گردد که این کشور هزاران سال پیش مهد پیشرفت زنده گی آریایی ها بوده است.

پا ورقی ها:

- ۱- ادبیات مزد یسنا، یشت ها، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، بمبئی، ۱۳۰۷، جلد ۱، صفحه ۱۹۲.
- ۲- ادبیات مزد یسنا، صفحه ۱۹۲، تفسیر و تبصره پورداود.
- ۳- دایرة المعارف آریانا، ردیف ب، زیر نام بدخشان.
- ۴- مجله فرهنگ آریانا، مقاله: بدخشان در جغرافیای اوستا، پامیرزاد، شماره ۲، سال ۲۰۰۸، دوشنبه، تاجیکستان
- ۵- به نقل از: تاریخ افغانستان، احمد علی کهزاد، کابل، ۱۳۲۵، جلد ۲، صفحه ۲۲.
- ۶- قاموس برخی زبان ها و لهجه های افغانستان، شاه عبدالله بدخشی، کابل، ۱۳۳۹.
- ۷- ادبیات مزد یسنا، یشت ها، صفحه ۱۹۲.